

ضرباهنگ

نگاهی به موسیقی ۸



حمید فرید

● بسیاری از صاحب‌نظران مانند «هرمز فرهت» و «مهدی پرکشلی» آواز دشتی را یک دستگاه مستقل می‌دانند و به آن لقب «دستگاه فرعی» می‌دهند. آواز دشتی از زیاترین متعلقات دستگاه شور به حساب می‌آید که آن را آواز «چوپانی» نیز نامیده‌اند. در رساله‌های موسیقی پیش از قاجار نامی از دشتی به میان نیامده است. اما در بحورالالحان فرصت شیرازی (تألیف‌شده در اواخر دوره قاجار) نام دشتی در میان متعلقات دستگاه شور آمده است؛ بنابراین می‌توان گفت نام‌گذاری این آواز در این دوران رخ داده است. البته «ژان دورینگ» دشتی را یکی از نواهای قدیمی موسیقی ایرانی می‌داند که تا مدت‌ها نام خاصی نداشته است. این آواز با اینکه غم‌انگیز و دردناک است، درعین‌حال بسیار لطیف و ظریف است. غم و حزنی که در آواز دشتی وجود دارد، می‌تواند ناشی از فراق یار، رنج و سختی زمانه یا حتی از عشق به میهن و وطن‌پرستی و... باشد. در خواندن این آواز احساس نقش مهمی را ایفا می‌کند و باید ادای شعر و تحریرها از دل و جان آدمی برخیزد تا لاجرم بر دل نشیند. در بین متعلقات دستگاه شور، دشتی بیشترین نزدیکی را با این دستگاه دارد. آواز دشتی به‌طورکلی دارای دو حوزه درآمد و اوج است. که متغیرون نث شاهد در دشتی از ویژگی‌های مهم این آواز تلقی می‌شود. تنوع تحریر در آواز دشتی بسیار زیاد است؛ به‌طوری‌که بسیاری از تکنیک‌ها و مهارت‌های آوازی در اجرای گوشه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این آواز بر درجه پنجم دستگاه شور تأکید می‌شود و این



نث را نث شاهد آواز دشتی به حساب می‌آورند. این نث همچنان نث متغیر است و گاه یک ربع‌برده بهتر می‌شود که سبب تمایز دشتی از گوشه حجاز (در بوم ابوعطا) همین یک ربع برده است. در برخی ردیف‌ها گوشه «عشاق» به‌عنوان اوج دشتی ذکر شده است، اما از دید برخی، «عشاق» متعلق به دستگاه «نوا» است و استفاده از آن در آواز دشتی نوعی پرده‌گردانی تلقی می‌شود. بسیاری از ترانه‌ها و لالایی‌های محلی در ایران در آواز دشتی است. به این نکته نیز باید اشاره کرد که بخشی از موسیقی فولکلور ایران نیز در این آواز اجرا می‌شود. همان‌طورکه پیش از این نیز اشاره شد، دشتی آوازی غم‌انگیز است که حتی گوشه‌ای به نام «غم‌انگیز» نیز در میان گوشه‌های این آواز دیده می‌شود. از این‌رو در تعزیه نیز به دلیل همین حس غم‌انگیزی و آشنایی با گوش مردم محلی در کنار «بیات‌ترک» و «شور» از این آواز استفاده می‌شود. باوجوداین، قطعات زیادی در دشتی ساخته شده‌اند که حالتی وجدآور و حماسی دارند و می‌توان به آهنگ مشهور «ای‌ایران» ساخته استاد روح‌الله خالقی و «ای‌وطن» از ساخته‌های استاد علینقی‌وزیری اشاره کرد. اگرچه آواز دشتی، امروزه بین مردم کلان رواج یافته و گوشه‌هایی مانند «دیلمان» و «گیلکی» متعلق به این خطه از سرزمین ایران است اما اصل آواز دشتی متعلق به منطقه «دشتستان» در جنوب کشور (شهری در استان بوشهر و در مجاورت استان فارس) است و دردهای زمانه و روزگار پر از مشقت و سختی عشایر و چوپانان و مردمان کوهپایه‌نشین زاگرس را روایت می‌کند.
سوای نام خود این آواز، نام برخی از گوشه‌های آن چون «بیدکانی» و «حاجبانی»، نام نوعی آواز محلی در منطقه بوشهر هستند که این مهم سدی بر این ادعا است. در موسیقی عراق نیز مقامی با نام «الدش» وجود دارد که از خانواده مقام «بیات‌عراقی» است که از نظر درخت به آواز دشتی نزدیک است و احتمالاً از موسیقی ایران (همان فرهنگ منطقه جنوب) برداشته شده است. گوشه‌هایی که در بیشتر ردیف‌ها برای آواز دشتی آورده شده است عبارت‌اند از: دشتستانی، حاجبانی، بیدگلی (بیدکانی)، چوپانی، غم‌انگیز و علاوه بر اینها گوشه‌های گیلکی، دیلمان (که توسط استاد ابوالحسن صبا به این آواز دشتی نزدیک شد)، طبری (امیری یا مازندرانی) و داغستانی نیز در برخی ردیف‌های آوازی آورده شده است. نام گوشه‌های دیگری مانند کرشمه، سازنج، قطار، گل‌ریز، رباعی، مثنوی و رازوئن را نیز به‌درت در ردیف آوازی آورده شده است. در ردیف «میرزا عبدالله» دشتی بسیار محدود است و اجرائش در حد شش دقیقه طول می‌کشد و شامل سه گوشه اوج، بیدکانی و هججانی است. با توجه به تفاوت قابل‌توجه در تعداد گوشه‌های ردیف آوازی دشتی می‌توان پی برد که اضافه‌شدن گوشه‌های این آواز در گذشته بسیار نزدیک رخ داده است. برخی از آثار معروف در آواز دشتی را می‌توان قطعات «کاروان» و «در قفس» از استاد صبا، تصنیف «موسم گل» از موسی معروفی، قطعه معروف «کاروان» اثری از مرتضی محجوبی با صدای استاد غلامحسین بنان و تصنیف «از خون جوانان وطن» اثری ماندگار از عارف قزوینی اشاره کرد. همچنین آلبوم «شب، سکوت، کویر» به آهنگسازی کیهان کلهر و آواز استاد شجریان از نمونه‌های خوب اجراشده در این آواز است.

گروه هنر:۲۹ مرداد مصادف ۱۹ آگوست را روز عکاسی نامیده‌اند؛ ازاین‌رو بهانه‌ای شد تا با ژیل دژم، مسئول اسبق واحد عکاسی موزه هنرهای معاصر تهران، گپی کوتاه بزنیم. ژیل‌ا دژم تحصیل‌کرده هنر و کارشناسی ارشد پژوهش هنر از دانشگاه هنر تهران، سابقه اشتغال در صداوسیم‌ا،

موزه هنرهای معاصر تهران و همچنین فعالیت آموزشی در دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه دخترانه شریعتی، مؤسسه آموزشی هنری ایده و انجمن سینمای جوان ایران را در کارنامه خود دارد. به‌عنوان یک عکاس مستند و هنری، همواره بر سبیل طریقت والای هنر، علاوه بر شرکت در چندین نمایشگاه گروهی و انفرادی داخلی و خارجی، مفتخر به دریافت تندیس و دیپلم افتخار از سومین نمایشگاه منزلت زن در نظام جمهوری اسلامی و

دریافت دیپلم افتخار یونسکو با موضوع جوانان در دهه ۱۹۸۰ شده است.

ا اگر بخواهیم ژیل‌ا دژم را بیان کنیم، چه می‌گوییم؟

سؤال سختی است. همین‌جا کلی از خودم سؤال دارم. شاید ویژگی اصلی من نگاه مهربانانه به جهان است. از دوران کودکی بیماری‌های سختی را پشت‌سر گذاشتم. وقتی کودکی چهارساله بودم، چهار ماه در بیمارستان بستری شدم. بارها از زنده‌ماندنم قطع امید کرده بودند. تنها راه ارتباطم نگاه‌کردن از پنجره به بیرون بیمارستان و درختان کاج بود که در روزهای برفی زیاتر می‌شدند. آدم‌ها را نگاه می‌کردم. روبه‌روی بیمارستان، دانشکده افسری بود. پنجشنبه‌ها بعدازظهر که مرخص می‌شدند، در خیالم برای تکت‌تک آنها داستان سرایی کرده و به خانه یک‌یک‌شان می‌رفتم و درمی‌یافتم دیدار من با خانواده‌ام نزدیک است. در آن اتاق از طرف دو خواهر که هر دو مرتب در بیمارستان بستری می‌شدند، تحقیر و تمسخر می‌شدم. شاید دلیل تالشم برای زنده‌ماندن مبارزه با آنها بود تا روی‌شان را کم کنم! خلاصه پس از چهار ماه از بیمارستان مرخص شدم. تأثیری عمیق بر ذهن و روحم گذاشت. همیشه در حال تلاش برای پیروزی و فائق‌آمدن بر مشکلات، درون‌گرا، عاشق طبیعت و انسان‌ها هستم.

هنر

گفت‌وگو باژیل‌ا دژم، عکاس

قصدم آگاه‌کردن از رنج انسان‌هاست



ا چه شد که به سمت عکاسی روی آوردید؟

از نقاشی، مجسمه‌سازی، معماری و عکاسی و همچنین ریاضی و نجوم خوشم می‌آمد. باید بگویم از چالش خوشم می‌آمد. ابتدا دوست داشتم نقاش شوم که تا سن بلوغ هم ادامه داشت.

در آن سن بود که متوجه شدم

با روح سرکش و ماجراجوی من تنها نقاشی پاسخ‌گو نیست.

به عکاسی علاقه‌مند شدم.

دیدن عکس‌ها شوق عجیبی در من به وجود می‌آورد و این شد که با آگهی تلویزیون برای گذراندن دوره عکاسی سپس استخدام، این شوق دیرینه من را به وجد آورد و موفق شدم. ا اگر به گذشته برمی‌گشتید، باز هم عکاسی را انتخاب می‌کردید؟

بله.

ا چرا؟

این را می‌توانم قاطع بگویم که انتخاب همواره هنر بود؛ چون تنفس در فضایی غیر هنر برایم امکان‌پذیر نیست. رشته کارشناسی‌ام اقتصاد بین‌الملل بود و متوجه شدم با دنیای من فاصله دارد و من با مسائل علوم انسانی مثل جامعه‌شناسی روان‌شناسی و فلسفه می‌توانم

ارتباط خوبی برقرار کنم؛ ولی با حساب‌وکتاب خیلی جور نبودم و اصلاً خیلی از من دور بود.

ا از نگاه ژیل‌ا دژم عکاسی چگونه تعریف شده است؟

عکاسی با زندگی مردم عجین شده و هر روز

ثبت تصویر به شیوه‌های مختلفی صورت می‌گیرد؛ از ثبت رویدادها تا خصوصی‌ترین لحظه‌های زندگی انسان‌ها. عکاسی به‌دلیل ذات تکثیرشدنش در عصر گسترش فضای مجازی، زبان معاصر است. نمی‌توان زبان را حذف کرد. با وجود مولتی‌مدیا، عکاسی فقط یک مدیای تنها نیست و پل ارتباطی دیگر رشته‌های هنری هم محسوب می‌شود. هنرمند می‌تواند با به‌کارگیری عکاسی ایده خود را به تصویر بکشد؛ پس عکاسی صرفاً ثبت لحظه‌ها را رویدادها نیست

به‌کارگیری عکاسی ایده خود را به تصویر بکشد؛ پس عکاسی صرفاً ثبت لحظه‌ها را رویدادها نیست.

ا موضوعات غالب عکس‌های شما چیست؟

درباره موضوع عکس‌ها باید بگویم بستگی به دغدغه یا حس خودم دارد. دوست نداشتم خودم را در یک سبک و سیاق یا موضوع محدود کنم. همیشه اختلاف طبقاتی اذیتم می‌کرد. چون وضع مردم را می‌دیدم، به عکاسی مستند اجتماعی

روی آوردم. به‌تصویرکشیدن مشکلات مردم دغدغه‌ام شد. گویا قصدم آگاه‌کردن جهانیان از ناملایماتی بود که بر انسان‌ها روا می‌داشتند. به نقاط مختلف ایران سفر کردم و به رنج مضاعف زنان سرزمینم پی بردم، رنج آنها رنج خودم شد. این موجب شد به‌تصویرکشیدن زنان برایم دغدغه اصلی شود. زنان هم در اجتماع و قوانین حقوقی و هم در زندگی خانوادگی اغلب دچار تبعیض و مواجهه با خشونت رفتاری بودند و هستند. دردی که شاید برای بسیاری از زنان چنان نهادینه شده است که حتی از این تبعیض بی‌اطلاع هستند و آن را طبیعی و عرف می‌شمارند.

ا نگاه اکنون‌تان به سوژه‌ها چگونه است؟

زمانی بر آن شدم که از فلسفه نگارگری و رعایت‌نکردن پرسپکتیو بهره‌جویم و زنان را در چنین فضایی به تصویر بکشم. زمانی نیز به زن معاصر و خواسته‌هایش پرداختم. اکنون بیشتر دوست دارم با دوربینی کوچک به شهر بازگردم؛ جایی که مردم کوچک و خیابان هستند.

ا چرا با دوربینی کوچک؟

دوربین کوچک می‌گویم، هم به خاطر موضوع سبکی‌اش و هم نگرانی از نبود امنیت برای عکاسی؛ چون بسیاری از عکاسان ضرب‌وجرح شدند یا دوربین‌های‌شان ربوده شده و مشکلاتی فراتر از این‌ حرف‌ها. برای عکاس آزاد که کارت از نهاد خاصی ندارد، عکاسی در سطح شهر با موانع بسیاری مواجه است.

ا شما برای تهیه یک عکس خوب چه عوامل و رویکردی را مدنظر دارید؟

عکس خوب یا نقاشی خوب یا مجسمه خوب یا موسیقی خوب تفاوتی ندارند. مهم برقراری ارتباط با مخاطب است. اثر هنری زبان هنرمند برای بیان اندیشه یا احساسش است. چنانچه این زبان الکن باشد، مسلماً نمی‌تواند بیان‌کننده تفکر هنرمند باشد و همان‌طور که شما با مخاطبان مختلف در سطوح مختلفی صحبت می‌کنید یا می‌نویسید، هنر هم این چنین است. مهم جامعه مخاطبی است که شما برمی‌گزینید و در رویکرد، دوست دارم درک عکس‌هایم لایه‌لایه باشد و مخاطب را به چالش بکشم.

در این‌ها به‌کارگیری عکاسی ایده خود را به تصویر بکشد؛ پس عکاسی صرفاً ثبت لحظه‌ها را رویدادها نیست.

عکاسی خوب یا نقاشی خوب یا مجسمه خوب یا موسیقی خوب تفاوتی ندارند. مهم برقراری ارتباط با مخاطب است. اثر هنری زبان هنرمند برای بیان اندیشه یا احساسش است. چنانچه این زبان الکن باشد، مسلماً نمی‌تواند بیان‌کننده تفکر هنرمند باشد و همان‌طور که شما با مخاطبان مختلف در سطوح مختلفی صحبت می‌کنید یا می‌نویسید، هنر هم این چنین است. مهم جامعه مخاطبی است که شما برمی‌گزینید و در رویکرد، دوست دارم درک عکس‌هایم لایه‌لایه باشد و مخاطب را به چالش بکشم.

عکاسی خوب یا نقاشی خوب یا مجسمه خوب یا موسیقی خوب تفاوتی ندارند. مهم برقراری ارتباط با مخاطب است. اثر هنری زبان هنرمند برای بیان اندیشه یا احساسش است. چنانچه این زبان الکن باشد، مسلماً نمی‌تواند بیان‌کننده تفکر هنرمند باشد و همان‌طور که شما با مخاطبان مختلف در سطوح مختلفی صحبت می‌کنید یا می‌نویسید، هنر هم این چنین است. مهم جامعه مخاطبی است که شما برمی‌گزینید و در رویکرد، دوست دارم درک عکس‌هایم لایه‌لایه باشد و مخاطب را به چالش بکشم.

خودش ساکن یکی از طبقات است . هر سه با شعار آقایان سهم خودتان را بخورید و دو سهم مشابه برای طبقه پایین جدا کنید، پرچمدار همسنگی خودجوش می‌شوند. نیمه دوم فیلم صحنه‌های نفس‌گیری است از کارزار دن‌کیشوت‌وار تیم همسنگی خودجوش برای شکستن ساختاری که از بیخ‌وبن بیداد می‌کند.

هسته خودجوش همسنگی در مقابل عنان‌گسیخته گرسنگان وحشی‌شده کم می‌آورند، مرد سایه‌پوستی را که به‌دنبال خروج از پلتفرم است، با خودشان همراه می‌کنند و تا پای جان می‌جنگند تا سکوی غذا را از تاراج حفظ کنند و سهم هرکس را به عدالت بدهند، اما راه دشواری است و تنها به نیروی بازو و با خشونت نمی‌شود. نگاه‌های مرد فرزانه‌ای با معرفی دسر پاناکوتا راز و رمز موفقیت را به آنها نشان می‌دهد. دسر پاناکوتا چیست و چه نقشی در شکستن ساختار پلتفرم دارد، به نظر جان کلام فیلم است و راه نجات جامعه از وضعیت هولناک انسان علیه انسان.

در کل فیلم تصویری است نمادین، تلخ، وحشیانه و خون‌بار از زندگی روزمره و روابط انسان‌ها در جامعه سرمایه‌داری. روابطی آکنده از انواع و اقسام خشونت انسان علیه انسان. از آن فیلم‌هاست که وقتی تمام می‌شود؛ تمام نمی‌شود و بیننده را روزها درگیر خودش می‌کند. صحنه شکفت‌انگیز پایانی پادشای بیننده‌ای است که دو ساعت فیلم تلخ و خون‌بار پلتفرم را تماشا کرده است. آتجا که دسر پاناکوتا نماد شفقت مهربانی بعد از عبور از مسیری سنگلاخ به مقصد می‌رسد. فیلم پر از نمادهای اسطوره‌ای است. آن‌قدر که بیننده مشتاق می‌شود بار دیگر فیلم را ببیند و طبقات پایین و به فرزندش برساند و دیگری زنی بی‌ظنیر گرونگ، در نگاه صلح‌جو، روح پر از شفقت و مهربان او و در زخم‌های بی‌شمار پیکرش برای نجات انسان‌ها، روح مسیح پیامبر را یافتم.

بی‌نوشت:

۱- پلتفرم: فیلمی از کشور اسپانیا در ژانر علمی‌تخیلی و ترسناک، کارگردان گالدرد کارزتلو اورتوئا، سال ۲۰۱۹

نمایش خانگی

نگاهی به سریال «هم‌گناه»

روایت زوال تدریجی خاندان صبور

فرهاد خال‌دی‌نیک

● با عرضه و پخش بیست‌و‌چهارمین قسمت، سریال «هم‌گناه» به نقطه پایان رسید تا قصه‌های دنباله‌دار خاندان پرهیاهوی صبورى بیش‌ازاین ادامه پیدا نکند؛ قصه‌هایی که بدون‌شک توان و کشش بسط و گسترش بیشتر را داشتند، ولی مصطفی کیایی و گروه نویسندگان‌ش، «هم‌گناه» را طبق برنامه‌ریزی اولیه به پایان رساندند تا بار دیگر ثابت کنند که مانند خیلی از مجموعه‌های تلویزیونی به‌دنبال آب‌بستن به سریال و تباه‌کردن دستاوردهای خویش نیستند. سریالی‌که به‌جرت می‌توان گفت هر قسمت آن مانند یک فیلم سینمایی، داستان و ایده جالب توجه داشته و کارگردان در فاز اجرا و دکوپاژ صحنه‌ها، از هیچ تلاش هنرمندانه‌ای برای ارتقای کیفی اثر فروگذار نکرده است.
باین‌حال، اصلی‌ترین نقطه قوت «هم‌گناه» را باید در بهره‌بردن از فیلم‌نامه‌ای منسجم و حساب‌شده دانست؛ فیلم‌نامه‌ای به قلم محسن کیایی و علی کوچکی که قصه‌پردازی و پرداخت شخصیت‌های متعدد سریال را به بهترین شکل ممکن برعهده گرفته و شخصیت‌هایی خاکستری‌ خلق می‌کند که مخاطب به هر یک به‌نوعی حق داده و تمایل دارد سرنوشت آنها را دنبال و پیگیری کند. سرنوشت شخصیت‌هایی مثل پیمان (پدرام شریفی) که با اینکه به‌ظاهر منفی و خشن است و عملکردی اهریمنی دارد، درواقع مانند کودکی معصوم است که جدایی‌اش از مادر (هنکامه



قاضیانی) او را به این‌حال‌روزر انداخته است. سکانس تماشایی حضور سارا صبورى (مارال بنی‌آدم) در منزل پیمان و آگاه‌شدن‌مان از بیماری روحی و روانی او، یکی از درخشان‌ترین و تأثیرگذارترین سکانس‌های سریال است که موجب می‌شود مخاطب حتی با این شخصیت نیز همذات‌پنداری کند؛ کم‌اینکه وایسین سکانس فیلم نیز با حضور پیمان در آشیانگاه روانی و نمایش دوباره درگیری ذهنی او برقرار می‌شود تا این شخصیت و خصوصیات اخلاقی‌اش همچنان در ذهن مخاطب، زنده و تأمل‌برانگیز باقی بماند. همان‌طور که دیگر شخصیت‌های خاندان صبورى این پتانسیل را دارند که در اذهان مخاطبان بمانند و افکار ایشان را به پرواز درآورند.

از شخصیت فرید (مسعود رایگان) گرفته که با عملکردش، زندگی عده‌ای از اعضای خانواده‌اش را به فنا می‌دهد تا فریزر (پرویز پرستویی) و البته فریده (رؤیا تیموریان) که اطاعت‌پذیری‌اش، زندگی خود و همسر سابق و پسرانش را تباه می‌کند. ازاین‌رو برپیراه نیست اگر هم‌گناه را روایت تباهی و زوال تدریجی خاندان صبورى بنامیم؛ خاندانی که در طول سریال با پیشینه و شناسنامه‌شان به‌خوبی آشنا می‌شویم و قرار نیست تنها مقهور خانه و ثروت آن چنانی‌شان شویم. ثروت و زندگی‌پس‌ر از زرق‌وبرقی که در سریالی مثل دل (منوچهر هادی) تنها برگ برنده سازندگان اثر به نظر می‌رسد، در اینجا آن‌چنان در حاشیه قرار می‌گیرد که اصلاً به چشم نمی‌آید. در عوض این شخصیت‌ها هستند که جان گرفته و به‌خوبی پرورش یافته‌اند؛ شخصیت‌هایی نظیر زیبا فخری (هدیه تهرانی) که با وجود حضوری کم‌وبیش حاشیه‌ای در قصه‌ای چنین پرشاخ‌وبرگ، تأثیرش را در روند قصه و رویکرد دیگر شخصیت‌های سریال می‌گذارد. داستان عشق نامتعارف آرمان (محسن کیایی) به زیبا و سرنوشت غم‌انگیز این رابطه، یکی از درخورتوجه‌ترین بخش‌های سریال است، به‌ویژه آتکه باری خوب و اثرگذار هدیه تهرانی به مدد شکل‌گیری این رابطه و چنین سرنوشتی آمده تا دایره نکات تأمل‌برانگیز سریال گسترده‌تر از اینها باشد. این‌چنین است قصه فرهاد (مهدی پاکدل) و هدیه (ساقی حاجی‌پور) که به‌گونه‌ای روایت شده که مخاطب، ناخودگاه حق را به هر دو ایشان داده و در مقام قاضی سخت بتواند کفه ترازوی یکی را سنگین‌تر از دیگری بداند. یکی از دلایل این امر را باید در برتری‌داشتن کاراکتری از دیگر کاراکترها در فیلم‌نامه و یکدستی بازی‌ها در اجرا جست‌وجو کرد؛ امری که مصطفی کیایی به‌خوبی از پس آن برآمده تا هم‌گناه پس از سریال شهرزاد، از محبوب‌ترین و باکیفیت‌ترین سریال‌های شبکه نمایش خانگی باشد؛ شبکه‌ای که پس از تولید و عرضه چند سریالی که آشکارا تنها اهداف اقتصادی را دنبال می‌کردند، حالا با هم‌گناه، امیدهای علاقه‌مندان آثار نمایشی را زنده نگه داشته است؛ امیدهایی که امیدواریم حالا حالاها زنده باقی بمانند و شاهد باشیم که دیگر تولیدات آتی این شبکه نیز چنین کیفیت شایسته‌ای خواهند داشت.